

پرن (۱۳۹۴-۹۵)

آفاق پشت سر آسمان در نظر

روشنای صبح پیش روی او ابر تار در گذر

صد ستاره روییده

هفت نور گرم تابیده

در سکوت سرد گردون

نام پرن پیچیده

رویایی روشن در دستش پرن

اعجاز فریاد بی سخن

ستاره‌های این تبار

هر کجای این دیار

در میان این موج خاطرات

دیروز آید به یاد

که گامی محکم بر می دارد

نور از هر گامش می بارد

جانش در ظلمت می سوزد

شهری نو را می افروزد

هر قدر از شب می پیماید

بر سوسویش می افزاید

با تورش می چیند ماه را

از حوض آبی فردا

هفت ستاره جاودان

می درخشد در میان این کهکشهان

تا ابد در این دیار

نمی گیرد رنگی از غروب قلبمان

این است نیروی شگفت داستانی که به هم پیوسته است